

اویگن هوبر

۱۸۴۹ - ۱۹۲۳

نوشته

دکتر تقی لطفی

وکیل دادگستری

در ماه آپریل گذشته حقوقدانان سوئیس بمناسبت پنجاهمین سالگرد درگذشت اویگن هوبر مراسمی بپا کرده از این مرد فرزانه به نیکی یاد نمودند. این پرسه برای چه بود؟ اویگن هوبر کیست و چه کاری انجام داده که شایسته بزرگی و بلندآوازی است؟

هوبر سازنده اثری است بنام قانون مدنی سوئیس، شاهکاری که در تاریخ «حقوق نویسی» مقامی والا و ارزشی پاینده دارد؛ هوبر با این قانون که در بنای نوساز و تاریخی آن فن دقیق و روش مطمئن و عالی بکار رفته، نه تنها به مردم سوئیس، بلکه به هر ملت دیگری که پای بند اصالت و گذشته خود باشد، نشان داد که چگونه می توان و باید در برابر نفوذ بیگانه پایداری و از هستی حقوق ملی خویش شرافتمندانه دفاع کرد. - نه همین تنها، بلکه قانونی که او نوشت، زنده و زیباست. و بحق می توان گفت که نام آفریننده آن پیوسته در خاطرها باقی و دوام او در نامه جهان به نیکی ثبت است. از اینرو بجاست که باردیگر بپرسیم، اویگن هوبر کیست.

کودکی و جوانی

اویگن هوبر ۱ در سیزدهم ژوئیه سال ۱۸۴۹ در ده اشتامهایم نزدیک زوریخ^۲ بدنیا آمد. اویگن فرزند ششم خانواده هوبر بود. پدر او دکتر کنراد هوبر - ویدمر^۳ پزشک همین دیه بود و در آنجا خانه زیبایی داشت.

- 1) Eugen Huber.
- 2) Stammheim/Zürich.
- 3) Dr. Konrad Huber-Widmer.

اویگن کوچک در این روستا زندگی خوشی را می‌گذرانید. با این همه جهان کودکی او همیشه آرام نبود، گه‌گاه طوفانی برمی‌خاست. در خردسالی به بیماری مضمك دچار شد. در نتیجه بازوی راست او نتوانست رشد کند و کج ماند. این حادثه طفل دبستانی را سخت آزار می‌داد. او دیگر نمی‌توانست در مدرسه با دست راست کار کند و ناگزیر به چپ تکیه می‌داد. ولی این طرز زحمت داشت و در موقع ضرورت، برای مثال پای تخته هنگام درس، با چپ می‌نوشت. کم‌کم با این شیوه آموخته شد و در همان کوچکی دریافت که چگونه آدمی می‌تواند با مشکلها دست‌وپنجه نرم کند. اویگن توانست پس از چندی فلوت بزند، حتی بعدها نیز خود با ماشین تحریر بنویسد.

سالهای خوش‌کودکی دیری نپایید. پدر او خیلی زود بسال ۱۸۶۲ درگذشت. دوران سختی فرارسید. هوبر در این زمان سیزده‌ساله بود. خانواده او نیز درآمد کافی نداشت. ناچار خانه را فروختند و به زوریخ رفتند.

در زوریخ، محله موله‌باخ ۴، در خانه تنگ و تاریک و ناسالم زندگی تازه، ولی دشواری برای هوبر خردسال آغاز شد. پول فروش خانه زیاد نبود و مادر هوبر که نویسندگی می‌دانست، مجبور بود کار کند و از همین راه گذران بدست آرد. چهار خواهر و برادر بزرگتر هوبر نیز کار می‌کردند و آن‌ها نیز چیزی می‌دادند. با این کمکها دانش‌آموز جوان توانست به تحصیل خود ادامه دهد.

دبیرستانی که هوبر می‌رفت، زبان لاتین نیز داشت و هوبر در اینجا با ادبیات لاتین آشنا شد. درس‌هایی که بیش از همه دوست می‌داشت، یکی تاریخ بود و ریاضیات و دیگر شعر. هوبر علاقه غریبی به شعر داشت. رسم می‌نمود، نقاشی می‌کرد، آهنگ می‌نواخت؛ ولی شعر در دل او جای دیگری داشت، گویی با تاروپود جان او بافته بود. حتی در جوانی خود شعر می‌گفت. عشق او بشعر، بویژه بشکل نمایشی سنگین آن (درام) تا پایان عمر در او شعله‌ور بود و هیچگاه ذره‌ای از آن کاسته نشد.

پس از پایان دوره دبیرستان، خود را به نظام وظیفه معرفی کرد. ولی بسبب انحنای بازوی راست او را از خدمت معاف کردند. این محرومیت بر هوبر بسیار گران آمد، چه آرزو می‌نمود که برای دفاع از شرف ملی پیوسته آماده باشد. عشق به میهن در او مرزی نمی‌شناخت، از اینرو خدمت سپاهی را واجب می‌شمرد و از محرومیت خدمت در نظام، چندانکه سرگذشت او نشان می‌دهد، حسرت می‌خورد و تا زمان پیری نیز موضوعهای نظامی توجه او را بخود جلب می‌کرد.

*

هوبر در سال ۱۸۶۸ در دانشکده حقوق دانشگاه زوریخ نام نوشت. دوره دانشجویی نیز با تلخکامی‌هایی همراه بود. در سال ۱۸۶۹ مادر او وفات یافت. یاد و سوگ او هوبر را غرق در اندوه می‌ساخت. دیگر نمی‌توانست در زوریخ بماند.

با اندک ارثیه‌ای که از پدر بوی رسیده بود، بار سفر بر بست و راه برلین در پیش گرفت. در زمان تحصیل در دانشگاه برلین هوبر بسیار صرفه‌جویانه می‌زیست. حتی در تمام یک‌نیمسال ناچار شد با دوست خود امیل تسروشره یکجا زندگی و مسکن دانشجویی خود را با او تقسیم کند.

اقامت تحصیلی هوبر در برلین بیش از دو نیمسال طول نکشید. در این هنگام میان آلمان و فرانسه جنگ رخ داد و هوبر ناچار شد برلین را بشتاب ترک گوید. دوری از این شهر برای هوبر چندان سخت و ناگوار نبود، چون به نظام سیاسی فرانسه نیز توجه داشت و آنرا از شیوه زندگی سوییسی خیلی دور نمی‌دید.

هوبر به زور ریخ بازگشت، ولی بعلمت رماتیسیم مفصلی در تحصیل او وقفه ایجاد شد. سرانجام تحصیل خود را با امتحان دکتری دانشکده حقوق زوریخ در بیست‌وسه سالگی پایان رسانید و در تاریخ نهم مارس ۱۸۷۲ پایان‌نامه خود را درباره «حقوق ارث سوییسی، تکامل آن پس از جدایی اتحاد قدیم از امپراتوری آلمان» با درجه «خیلی خوب» گذرانید و بدرجه دکتری حقوق نایل شد.

این پایان‌نامه نخستین اثر در ردیف کارهای علمی هوبر است که با استاد خود ویس ۶، استاد نامی حقوق ژرمن تقدیم می‌کند. در آغاز رساله هوبر سخنی از ماکولی^۷ می‌آورد، بدین مضمون:

هرموسسه حقوقی که از راه سنت به نسل حاضر رسیده و ارزش آن مسلم است، می‌باید مورد حمایت قرار گیرد، چون در اثر دیرینگی و سازگاری اصالت یافته و چنین موسسه‌ای ارزنده و گرانبهاست؛ در همان حال می‌توان با اقتضای تکامل سیاسی ملت تازگی‌هایی آورد، بشرط آنکه هماهنگ باشد و در طرح اساسی نظام حقوقی بدرستی جای گرفته انطباق پذیرد...

این شعار بخوبی آشکار می‌ساخت که هوبر به کدام سو می‌گردد. با اعتقاد وی هر دستگاه حقوقی استوار به سنتهاست؛ و سنتهای مسلم و مؤسسه‌های حقوقی با ارزش دیرین در جریان تکامل یک ملت از راه اصلاح و با شناسایی چیزهای نو روبه‌کمال می‌رود، ولی شرط همانست که هر تازه‌ای بطرز طبیعی بر حسب قاعده هماهنگی در دستگاه حقوقی که موجود تاریخی است، گنجانده شود.^۸

همین شعار در حقیقت راهنمای آینده خود هوبر بود و با چنین فکر و روشی هوبر می‌کوشید میان کهنه و نو را بگیرد و برآیند دوجریان ضد هم (سنت و بدعت، دلبستگی تاریخی و نوگرایی) را بدست آورد. و از همین راه نیز توانست بمقصود برسد و برای قانون مدنی سوییسی طرحی بریزد که موجب شگفتی همعصران و آیندگان بشود.

5) Emil Zürcher.

6) Prof. F. v. Wyß.

7) Macaulay.

۸) نگاهی نیز به گول، ص ۳۲۹؛ همچنین و یکسر.

هنوز اندکی از میراث پدری مانده بود. هوبر بهترین راه خرج آنرا در ادامه تحصیل دید. پس از نیل بدرجه دکتری به شهر ژنو و تسین رفت، و رهسپار خارجه شد. این مسافرت رویهم یک سال بطول انجامید. در وین سر درس استادان نامی حقوق: ایهرینگ، توماشک و اشتاین^۹ حاضر می‌شد و خوشه‌چینی می‌کرد. در میلان منابع حقوقی تسین را کشف نمود که بعد بوسیله آندراس هویسلر^{۱۰} بچاپ رسید. مدت کوتاهی نیز در پاریس و لندن بسربرد. هوبر در این گردش علمی گزارش سفر خود را می‌نوشت و برای روزنامه زوریخ نو^{۱۱} می‌فرستاد و همین امر باعث آشنایی وی با این روزنامه و روزنامه‌نگاری شد.

در همین سال و در زمان فعالیت مطبوعاتی هوبر بطور منظم به مطالعه منابع می‌پرداخت: در ژنو بکمک تاریخ حقوق دانی بنام لفت^{۱۲}، در بلینتسون^{۱۳} و در میلان. بعضی از این مقاله‌ها را در مجله «انجمن حقوقدانان برن» منتشر می‌ساخت. اینها درباره اساسنامه شهر برن و در خصوص حقوق مالی زناشویی از روی یادداشت‌های استاد و. مونتسینگر^{۱۴} برای سخرانی بود که در سال ۱۸۷۲ در «اجتماع حقوقدانان سویس» در لوتسرن^{۱۵} ایراد کرده بود.

دانشیاری

دکتر اویگن هوبر در آغاز سال ۱۸۷۳ بمرتبه دانشیاری دانشگاه زوریخ رسید و از نیمسال تابستانی ۱۸۷۳ اجازه تدریس در دانشکده حقوق زوریخ یافت. درسی که برای او گذاشته بودند، تاریخ حقوق بود. هوبر نیز سخت خود را آماده کرده بود و در انتظار «نخستین زنگ» با شوق فراوان دقیقه‌شماری می‌کرد. سرانجام روز درس فرارسید، زنگ را زدند و لحظه‌ای چند گذشت. ولی... حتی یک دانشجو هم سر درس حاضر نشد!

این یک شکست بود، شکستی سخت و کوبنده. دانشکده نیز وقتی دید کسی به شنیدن این درس رغبتی نشان نمی‌دهد، آنرا از برنامه حذف کرد!

هوبر در حیرت فرورفت. دانشیار جوانی که هنوز درگمنامی می‌زیست، و عشقی وافر به آرمان حقوق و ذهنی افروخته از پرتو تاریخ داشت، کی می‌توانست این حادثه تلخ را به آسانی فراموش کند؟ واکنش آن حتی پس از گذشت سالها در رفتار او دیده می‌شد. چنانکه زمانی که به اوج کار دانشیاری رسیده بود، هنوز نمی‌توانست نگرانی خود را از شروع یک درس جدید پنهان کند. و یک بار در نخستین زنگ

9) Ihering, Tomaschek, L. v. Stein.

10) Andreas Heusler.

11) Die Neue Zürcher Zeitung.

12) Lefot.

13) Bellinzona.

14) Prof. W. Munzinger.

15) Luzern.

درسی که تازه ایجاد شده بود، آشکارا دل‌دل می‌نمود، با آنکه دانشجویان بسیاری آمده بودند!

در آغاز همان سال ۱۸۷۳ هوبر علاوه بر دانشیاری، به گروه نویسندگان «روزنامه زورینخ نو» پیوسته بود. اکنون، پس از «اولین درس دانشگاهی»، به روزنامه‌نویسی روی آورد و در بخش داخلی این روزنامه با سمت دبیر یاری گروه نویسندگان بکار پرداخت. این روزنامه هوبر را پس از مدت کوتاهی، در پاییز همین سال، بسمت گزارشگر خود به شهر برن فرستاد. سال بعد نیز با مقام گزارشگر پارلمانی اقامتگاه خود را به همین شهر انتقال داد.

برن محیط تازه‌ای بود و هوبر نیز نه آنچنان کسی که در سختیها هدف را فراموش کند. بنابراین در سال ۱۸۷۴ باردیگر فعالیت دانشیاری دانشگاه برن را دنبال کرد و این مرتبه توفیق یافت. او درنمیسال زمستانی توانست درس سه‌ساعته «تاریخ سیاسی و حقوق آلمان» را با موفقیت در دانشکده حقوق برن بانجام رساند و به استحقاق استادی نایل آید. ولی در این‌جا باز هم ناکامی دیگری انتظار او را می‌کشید:

در سال ۱۸۷۵ گارایس^{۱۶}، استاد حقوق دانشکده برن به‌مونیخ دعوت شد و این‌کرسی حق مسلم هوبر بود. دانشکده حقوق نیز پیشنهاد استادی هوبر را به‌اتفاق آرا در «مرتبه اول» داده بود. ولی حکومت برن به این پیشنهاد وقتی ننهاد و این مقام را به یک دانشیار گمنام آلمانی بنام فیلیپ تسرن^{۱۷} داد. این بار حق هوبر بسختی پایمال می‌شد.

علت این تبعیض چه بود؟ هوبر اندکی پیش از انجام دوره دانشیاری در برن بسمت نماینده و گزارشگر «روزنامه زورینخ نو» سیاست فرهنگی حکومت رادیکال برن بسختی تاخته بود، چون این حکومت برضد اسقف لاخات و روحانیون کلیسای کاتولیک رمی بخش نو آن استان دست به اقدامهای جابراهی زده بود. انتقاد هوبر بنظر حکومت یک گستاخی بود. بنابراین هوبر می‌بایست اکنون نتیجه مبارزه و حمله خود را به‌بیند. حکومت برن تلافی می‌کرد!

هوبر در پی این ضربه از دانشیاری دست کشید و در همین سال (۱۸۷۵) به زورینخ بازگشت و دنباله کار خود را در گروه نویسندگان «روزنامه زورینخ نو» گرفت. در سال ۱۸۷۶ در بیست و هفت سالگی به جانشینی رئیس گروه نویسندگان این روزنامه مهم سویسی که یک قاضی عالی رتبه بود، برگزیده شد.

سردبیری «روزنامه زورینخ نو» شغل خطیری بود و حقوق گزافی هم داشت. بنابراین غصه تنگدستی دیگر پایان می‌رسید. زندگی به او لبخند می‌زد. چرا عروسی نکند؟ هوبر از سه سال پیش با دختر ظریفی که طبع پخته‌ای داشت، نامزد شده بود. نام این دوشیزه لینا وایسر^{۱۸} و اهل ورتمبرگ بود. لینا یک شریک حقیقی

16) Prof. Gareis.

17) Philip Zorn.

18) Lina Weißer.

زندگی هوبر، دوست وفادار و پشتیبان، و يك عامل مهم سرنوشت او بود. هوبر پس از عروسی با كوشش بیشتری كار در گروه نویسندگان روزنامه را ادامه داد و در رهبری آن با دشواریها درآویخت.

ولی فعالیت مطبوعاتی هوبر نیز فرجامی نداشت. هوبر مرد معنا و حقیقت بود، مردی که لحظه‌ای از یاد خدا غفلت نمی‌کرد؛ دل او، آکنده از مهر و وفا، تنها برای میهن خود سویس می‌تپید. به چنین آفریده نيك نهاد می‌باید پاکی و صفای يك انسان را نیز افزود، تا شخصیت آرمانی او بدرستی نمودار شود. پیداست که روحی بدین استواری نمی‌توانست هر لحظه تغییر رأی دهد. و حال آنکه روزنامه-نویسی چیز دیگری می‌طلبید. او از تلون و بی‌ثباتی سخت بیزار بود و تغییرناگهانی فکری در حزب را به آسانی نمی‌پذیرفت؛ از اینرو، هر چند از هشیاری سیاسی کافی برخوردار بود، در باطن از سیاست پرهیز می‌کرد، و در هنگام قضاوت در امر حزبها خویشتن داری بسیار نشان می‌داد، بویژه درباره سوسیالیسم و خواستها و سیاست عملی و اجتماعی آن احتیاط فراوان می‌نمود. باین ترتیب مخالفانی پیدا کرد که از روی کوتاه‌بینی كار صادقانه او را بازی می‌گرفتند. آنها می‌خواستند هوبر گاه در موضوعی نر می‌فراوان نشان دهد، شتابکاری پیشه کند و با هر دگرگونی سر سازگاری داشته باشد. ولی هوبر نمی‌توانست به آسانی خود را عوض کند. این رویه و رفتار در اداره نشریه مهمی چون «روزنامه زوریخ نو» دشواری‌هایی بوجود می‌آورد. بنابراین خیلی زود با «حزب لیبرال» و «مجمع عمومی سهامداران راه‌آهن شمال شرق» که در آن زمان در وضع بحرانی بود، اختلاف عقیده پیدا کرد.

اینان از طرز رهبری روزنامه انتقاد می‌کردند، ولی سرزنشها در حقیقت متوجه خود هوبر بود. و با آنکه کمیسیون اداری «روزنامه زوریخ نو» از وی پشتیبانی می‌کرد، ناسازگاری و کارشکنی آنان بحدی رسید که هوبر می‌باید یکی از دو راه را برگزیند: در ماه مه ۱۸۷۷ هوبر از مقام ریاست گروه نویسندگان این روزنامه استعفا کرد و از حقوق و مزیت‌های جالبی که این شغل عرضه می‌نمود، يك سره چشم پوشید...

در ماه مه ۱۸۷۷ هوبر سمت بازپرسی و ریاست شهربانی^{۱۹} استان آپنتسل^{۲۰} را پذیرفت. مرکز کار او شهر تروگن^{۲۱} بود. بازپرسی آپنتسل حقوق بسیار کمی داشت، ولی هوبر آنرا بر خدمت پیشین خود رجحان داد.

۱۹) «بازپرسی و ریاست شهربانی» در استان آپنتسل انتخابی بود و دومقام جداگانه هم نبود، بازپرسی با تصدی شهربانی ملازمه داشت. بهمین ترتیب در سطح بالاتر سازمان قضایی و ضابطان در يك وزارت بنام «وزارت دادگستری و شهربانی» جمع بود.

20) Appenzell Außerrhoden.

21) Trogen.

سالهای اقامت در آپنتسل را باید جزو دوران شیرین زندگانی هوبر بشمار آورد. در اینجا با همسر محبوب خود لینا روزگار خوشی را می‌گذرانید. محیط نیز با روحیه او می‌ساخت. هوبر خود در کودکی میان ده‌نشینان، پیشه‌وران، صاحبان صنعت کوچک دستی، در محیطی روستایی بزرگ شده بود. اینک در سرزمین آپنتسل نیز بسبب خدمت با مردم ساده، دل آگاه و شوخ‌طبعی سر و کار می‌یافت که قریحه و معلومات حقوقی آنان مایه شگفتی هوبر می‌شد. وای بسا که زبان و گفتار آپنتسلیها در روح و در سبک بیان وی اثر نهاده باشد. سادگی و شادابی طبیعی که در کار قانون نویسی آینده او بظهور رسید، بی ارتباط با این عامل نیست. - هوبر همچنین تماس نزدیک با گروهها و محفلها و قشرهای گوناگون اجتماعی داشت. و رویهم مدت نزدیک به سه سال که در خطه آپنتسل بسر می‌برد، تجربه‌های فراوان اندوخت و زندگی و مردمان را بدرستی بیازمود و بشناخت. خاطره‌های این زمان، هیچگاه از دل او نمی‌رفت، حتی سالها پس از اقامت در شهر ترولکن از آپنتسل یاد می‌کرد و مردم آنجا را می‌ستود.

در آپنتسل همچنین خدا دختری به‌هوبر داد که او را بسیار دوست می‌داشت. ولی این دختر يك سال و نیم پیش زندگی نکرد و پدر و مادر را در مرگ خود سوگوار نمود. اندوه خانواده هوبر تنها همین يك نبود، بلکه روشنایی از خانه او می‌رفت، چون لینا و ایسر دیگر نمی‌بایست فرزندی بیاورد. ولی هوبر نه تنها بوسوسه راهی نداد، بلکه سرانجام در برابر این سرنوشت تلخ زانو زد. پس از چندی دختر کوچکی از يك خانواده که بچه فراوان داشت، بفرزندی پذیرفت و بخانه خود آورد. هوبر این دختر را همچون طفل خویش نگاهداری می‌کرد و در حضانت او از چیزی فروگذار نمی‌نمود تا اینکه بزرگ شد و او را بخانه بخت فرستاد.

هوبر در آپنتسل تکلیف اداری زیاد داشت و هر چند آرزو می‌کرد که وقت بیکاری را صرف کارهای علمی کند، اشتغال اداری نمی‌گذاشت. با وجود این در این مدت دو اثر بوجود آورد که هر دو کیفری بود: «گزارشی درباره تأسیس زندان مرکزی سویس برای مرتکبان جنایت سنگین»، و دیگر «مقاله‌ای در تاریخ حقوق کیفری استان آپنتسل اوسر رودن» که در سالنامه‌های آپنتسل بچاپ رسید. در این نوشته هوبر، مرد تاریخ حقوق، «شیوه کهنه دادرسی تفتیشی» را بانتقاد می‌گرفت و با دلیل و برهان وجوب **دادرسی نوین** را ثابت می‌کرد. ولی گرایش او به کار حقوق کیفری در این مدت اثر شغلی او بود؛ زندگی که ویرا با چنان خشونت از کار مدنی سرد کرده بود، نرم نرمک بسر لطف می‌آمد تا «پوینده راه تاریخ» را به قلمروی باز گرداند که برای آن ساخته شده بود: **حقوق مدنی**.